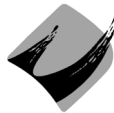


علومِ شناختی دین

سرشناسه: پورمحمدی، نعیمه، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور: علوم شناختی دین/نویسنده: نعیمه پورمحمدی
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۴۳۶ ص
شابک: 978-622-7765-84-7
موضوع: دین -- فلسفه؛ عقاید دینی؛ شناخت (علم)
رده‌بندی کنگره: BL۵۱
رده‌بندی دیویی: ۲۰۰/۱۹
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۶۰۷۷۹

علومِ شناختیِ دین

نویسنده
نعیمہ پور محمدی



نشر کرگدن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.
www.kargadanpub.com
telegram.me/kargadanpub
instagram.com/kargadan.pub



مجموعه دین‌شناخت - ۵

علوم شناختی دین

نویسنده: نعیمه پورمحمدی (دانشیار فلسفه در دانشگاه ادیان و مذاهب)

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۸۴-۷

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

فهرست

۱	مقدمه: چیستی علوم شناختی دین - - - - -
۲	۱. دانش میان‌رشته‌ای - - - - -
۲	۲. اسفنج یا چاقوی سوئیسی؟ - - - - -
۵	۳. پرسش‌های بنیادین - - - - -
۷	فصل اول: خداباوری شهودی - - - - -
۱۱	۱. دوگانه‌انگاری عامه‌فهم - - - - -
۱۸	۲. بیش‌فعالی در اسنادِ عاملیت - - - - -
۲۱	۳. غایتمندانگاری جهان - - - - -
۳۲	۴. استنتاج از راه بهترین تبیین از طریق خداباوری شهودی - - - - -
۳۸	۴.۱. قوه تشخیص عاملیت فوق حساس - - - - -
۳۹	۴.۲. قوه ذهنندانگاری - - - - -
۴۰	۴.۳. قوه غایتمندانگاری - - - - -
۴۲	۴.۴. قوه تمایل به پذیرش مفاهیم ضدشهودی حداقلی - - - - -
۴۵	۴.۵. قوه دوگانه‌انگاری - - - - -
۷۱	۵. اعتراضات به خداباوری شهودی - - - - -
۷۱	۵.۱. اشکال تمایل مبهم انسان به امور فراطبیعی - - - - -
۷۵	۵.۲. اشکال کفایت تبیین طبیعی - - - - -
۷۸	۵.۳. اشکال رابطه علی - - - - -

۴.۵. اشکال معیار سادگی - - - - - ۸۰

۵.۵. اشکال محصول جانبی - - - - - ۸۳

۶.۵. اشکال وجود پُر شمار خدانا باوران - - - - - ۸۵

۷.۵. اشکال شکست نظام‌ها و نهادهای دینی - - - - - ۹۶

۸.۵. اشکال نبود هدف کشف حقیقت - - - - - ۹۸

فصل دوم: موجودات فراطبیعی - - - - - ۱۰۳

۱. کودکان - - - - - ۱۰۴

۱.۱. تبیین استعداد شناختی - - - - - ۱۰۴

۲.۱. تبیین خودمحوری - - - - - ۱۰۵

۳.۱. تبیین انسان‌وارانگاری - - - - - ۱۰۶

۴.۱. تبیین رشد شناختی - - - - - ۱۰۷

۲. بزرگسالان - - - - - ۱۰۸

۱.۲. تبیین هم‌زیستی - - - - - ۱۰۸

۲.۲. تبیین اقتصاد مغز - - - - - ۱۱۲

۳.۲. تبیین انتظارات شهودی - - - - - ۱۱۴

۴.۲. تبیین همکاری گروهی - - - - - ۱۱۶

۵.۲. تبیین محصول جانبی قوه تشخیص عاملیت فوق حساس - - - - - ۱۱۷

۶.۲. تبیین محصول جانبی قوه دوگانه‌انگاری - - - - - ۱۱۸

۷.۲. تبیین محصول جانبی مفاهیم ضدشهودی حداقلی - - - - - ۱۱۸

۸.۲. تبیین یادگیری اجتماعی - - - - - ۱۲۳

فصل سوم: پیدایش جهان - - - - - ۱۲۵

۱. سوگیری غایت‌گرایی - - - - - ۱۲۸

۲. سوگیری انسان‌گرایی - - - - - ۱۲۹

۳. سوگیری ذات‌گرایی - - - - - ۱۳۰

۴. نظریه هم‌زیستی - - - - - ۱۳۱

فصل چهارم: هویت انسان - - - - - ۱۴۷

۱. بدن‌انگاری - - - - - ۱۴۹
۲. دوگانه‌انگاری - - - - - ۱۵۰
۳. ذهن‌انگاری - - - - - ۱۵۰
۴. هویت اجتماعی - - - - - ۱۵۳
۵. وراثت - - - - - ۱۵۵
۶. روح‌انگاری - - - - - ۱۵۶
- فصل پنجم: رنج انسان - - - - - ۱۵۹
۱. رنج شناختی اخلاقی - - - - - ۱۶۰
۲. تئودیه‌های شناختی - - - - - ۱۶۵
۳. رنج شناختی طبیعی - - - - - ۱۶۸
- فصل ششم: روح و زندگی پس از مرگ - - - - - ۱۷۷
۱. نظریه قوه ذهنمندانگاری (TOM) در تبیین باور به زندگی پس از مرگ - - - - - ۱۸۱
- ۱.۱. قابلیت ذهنمندانگاری آفالین - - - - - ۱۸۲
- ۱.۲. نیاز ما به نظارت و قضاوت عوامل فراطبیعی - - - - - ۱۸۳
- ۱.۳. محدودیت توانایی ما در شبیه‌سازی مرگ - - - - - ۱۸۶
- ۱.۴. درک بدنمندانگاری پس از مرگ - - - - - ۱۸۷
- ۱.۵. درک مکانمندانگاری پس از مرگ - - - - - ۱۸۸
- ۱.۶. درک بدنمندانگاری از تجربه‌های نزدیک به مرگ - - - - - ۱۸۹
- ۱.۷. باور به زندگی پیش از تولد - - - - - ۱۹۰
۲. نظریه فرهنگی - - - - - ۱۹۰
۳. نظریه ذات‌گرایی - - - - - ۱۹۲
۴. نظریه مدیریت وحشت (TMT) - - - - - ۱۹۲
۵. نظریه ترکیبی - - - - - ۱۹۳
۶. استدلال به روش بهترین تبیین به سود حیات پس از مرگ - - - - - ۱۹۴
۷. زندگی تنانه پس از مرگ - - - - - ۱۹۷
- ۱.۷. آیین‌های تدفین اجساد - - - - - ۱۹۷
- ۲.۷. اساطیر باستان - - - - - ۱۹۸

- ۳.۷. شمایل‌نگاری - - - - - ۱۹۸
- ۴.۷. رستاخیز ادیان - - - - - ۱۹۹
- ۵.۷. ویژگی‌های تنانه روح در شهود مردم - - - - - ۱۹۹
- فصل هفتم: اخلاق و دین - - - - - ۲۰۳
۱. ریشه بیولوژیکی و شناختی اخلاق - - - - - ۲۰۳
- ۱.۱. اخلاق به مثابه همکاری و انصاف در گروه - - - - - ۲۰۴
۲. ریشه فرهنگی و دینی اخلاق - - - - - ۲۰۸
- ۱.۲. اخلاق به مثابه نظارت و قضاوت دانای کل - - - - - ۲۱۲
- ۲.۲. اخلاق اقتدار به جای اخلاق مراقبت - - - - - ۲۱۹
- ۳.۲. رفتار اخلاقی یا عمل آیینی؟ - - - - - ۲۲۰
- فصل هشتم: آیین‌ها - - - - - ۲۲۷
۱. آیین‌های دینی - - - - - ۲۲۷
- ۱.۱. فقدان سازوکار علی مناسک - - - - - ۲۲۹
- ۲.۱. دستورالعمل دقیق، سخت، پُرتکرار و پُرمرحله مناسک - - - - - ۲۳۱
- ۳.۱. دفع خطر و دفع طرد اجتماعی با اجرای مناسک - - - - - ۲۳۳
- ۴.۱. نظام شهودی یادگیری مناسک - - - - - ۲۳۵
- ۵.۱. عنصر فراطبیعی در مناسک دینی - - - - - ۲۳۶
- ۶.۱. مناسک آموزه‌ای و مناسک نمایشی/مناسک پُرتکرار و مناسک برانگیزاننده - - - - - ۲۳۸
- ۷.۱. کارکرد ضداضطراب مناسک - - - - - ۲۳۹
- ۸.۱. کارکرد علامت‌دهی پُرهزینه مناسک - - - - - ۲۴۳
- ۹.۱. کارکرد افزایش یا کاهش اعتبار مناسک - - - - - ۲۴۶
- ۱۰.۱. کارکرد تقویت پیوندهای درون‌گروهی مناسک - - - - - ۲۴۷
۲. آیین‌های اشیای مقدس - - - - - ۲۵۴
- ۱.۲. تبیین خطای سیستم خودکار شناختی - - - - - ۲۵۶
- ۲.۲. تبیین تمایل به مفاهیم ضدطرح‌واره خاص دامنه - - - - - ۲۵۷
- ۳.۲. انواع اشیای مقدس - - - - - ۲۵۸

- ۲۵۹ - - - - - ۴.۲. چگونگی خاص‌شدگی اشیای مقدس - - - - -
- ۲۶۲ - - - - - ۳. آیین‌های مردگان - - - - -
- ۲۶۶ - - - - - ۳.۱. کارکرد کوتاهی دوره اندوه پس از مرگ عزیزان - - - - -
- ۲۷۰ - - - - - ۳.۲. کارکرد بازیابی احساس تسلط به هنگام تهدید زندگی - - - - -
- ۲۷۲ - - - - - ۳.۳. کارکرد تسهیل در شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی جایگزین - - - - -
- ۲۷۴ - - - - - ۳.۴. کارکرد سوگیری پرستیژ و نمایش اجتماعی - - - - -
- ۲۷۵ - - - - - ۴. آیین‌های افراطی - - - - -
- ۲۷۸ - - - - - ۴.۱. کارکرد شکل‌گیری «خود» - - - - -
- ۲۷۹ - - - - - ۴.۲. کارکرد ساخت معنا و ارزش - - - - -
- ۲۸۱ - - - - - ۴.۳. کارکرد شفای جسم و جان - - - - -
- ۲۸۲ - - - - - ۴.۴. کارکرد حالات تغییر یافته آگاهی - - - - -
- ۲۸۳ - - - - - ۴.۵. کارکرد تقویت هویت مشترک - - - - -
- ۲۸۴ - - - - - ۴.۶. کارکرد علامت‌دهی پُرهزینه و افزایش یا کاهش اعتبار اجتماعی - - - - -
- ۲۸۵ - - - - - ۴.۷. کارکرد تسهیل همکاری - - - - -
- ۲۸۶ - - - - - ۵. آیین‌های زناشویی - - - - -
- ۲۹۱ - - - - - فصل نهم: متون مقدس - - - - -
- ۲۹۲ - - - - - ۱. وجه مقدس‌ساز کتاب‌های مقدس - - - - -
- ۲۹۴ - - - - - ۲. کارکردهای کتاب‌های مقدس - - - - -
- ۲۹۵ - - - - - ۲.۱. کارکرد خواندن متن مقدس به‌منزله پیروی از دین - - - - -
- ۲۹۵ - - - - - ۲.۲. کارکرد مکتوب‌بودن متن مقدس و اثر آن در حافظه فعال - - - - -
- ۲۹۶ - - - - - ۲.۳. کارکرد آثار فراطبیعی کتاب‌های مقدس - - - - -
- ۲۹۶ - - - - - ۲.۴. کارکرد اقتدار کتاب‌های مقدس و علامت‌دهی عضویت در جامعه دیندار - - - - -
- ۲۹۷ - - - - - ۲.۵. کارکرد منحصر به فرد بودن کتاب‌های مقدس و اعمال خاص سوگند و شهادت و تبرک و تعظیم - - - - -
- ۲۹۸ - - - - - ۲.۶. کارکرد خود را مخاطب کتاب‌های مقدس دانستن - - - - -
- ۳۰۰ - - - - - ۲.۷. کارکرد هویت‌بخشی اجتماعی به گروه دینداران - - - - -
- ۳۰۰ - - - - - ۲.۸. کارکرد بلوغ و رشد فردی - - - - -

- فصل دهم: تجربه دینی - - - - - ۳۰۱
۱. تجربه دینی در انسان‌شناسی شناختی - - - - - ۳۰۳
۲. تجربه دینی در عصب‌شناسی شناختی - - - - - ۳۰۶
- ۱.۲. حالات تغییر یافته آگاهی در تجربه دینی - - - - - ۳۰۹
- ۲.۲. واکنش عصبی فیزیولوژیک آرامش در تجربه دینی - - - - - ۳۱۱
- ۳.۲. کلاهیک خدا و تجربه دینی - - - - - ۳۱۳
- ۴.۲. تجربه دینی عصب‌شناختی فرهنگی - - - - - ۳۱۵
- ۵.۲. استخدام همه مناطق مغز در تجربه دینی - - - - - ۳۱۷
- ۶.۲. تجربه دینی و منطقه شناخت اجتماعی مغز - - - - - ۳۱۸
- ۷.۲. ترکیب مدل «کدگذاری پیش‌بینی سلسله‌مراتبی» و مدل «فراطبیعی
کاهش‌دهنده پیچیدگی» برای تبیین تجربه دینی - - - - - ۳۱۹
- ۸.۲. رؤیاهای عرفانی - - - - - ۳۲۳
- فصل یازدهم: معجزه‌ها - - - - - ۳۲۹
۱. پرسش معنایی: تعریف معجزه از منظر علوم شناختی به عنوان نقضِ شهود
انسانی - - - - - ۳۳۰
۲. پرسش معرفتی: فرایند شناختی اعتماد به گواهی در معجزه - - - - - ۳۴۱
۳. پرسش استدلالی: اثبات باور دینی از راه معجزه از منظر علوم شناختی
با تکیه بر زمینه فرهنگی خداپاورانانه - - - - - ۳۶۱
- فصل دوازدهم: تغییر دین - - - - - ۳۶۷
- سخن پایانی: پیامدهای الاهیاتی - - - - - ۳۷۵
۱. توجیه الحاد - - - - - ۳۷۵
۲. سکوت - - - - - ۳۷۹
۳. شاهدهی به سود ایمان - - - - - ۳۸۰
- منابع - - - - - ۳۸۵

مقدمه

چیستی علوم شناختی دین

چرا «باورهای دینی»، از جمله باور به وجود خدا، روح، حیات پس از مرگ، ارواح مردگان، فرشتگان و شیاطین و جز آن، «عواطف دینی»، از جمله احساس اتحاد با کل عالم، سرسپردگی به مرجعیت دینی و جز آن، و «اعمال دینی» از جمله مناسک نماز و دعا و عشای ربانی و جز آن، در میان انسان‌ها این قدر رواج دارد؟ این باورها، عواطف و اعمال چگونه در مغز انسان‌ها به وجود آمده، شایع شده و دوام پیدا کرده است؟ آیا باور، عاطفه یا عمل دینی خصوصیتی دارد که باعث روانی و آسانی شکل‌گیری و رواج خودش می‌شود یا مغز و ذهن انسان است که خصوصیتی دارد که پیدایش و توسعه باور، عاطفه و عمل دینی را هموار می‌کند؟ چه عواملی باعث تقویت و چه عواملی باعث تضعیف این باورها، عاطفه‌ها یا اعمال خواهد شد؟ چطور این باورها، عاطفه‌ها یا اعمال از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؟ چرا دین شکل نهاد، فرهنگ و حکومت به خود می‌گیرد؟ اصلاً چرا دین به انحاء مختلف در همه فرهنگ‌ها از گذشته تا کنون دیده می‌شود؟ چرا دین و دینداری، به رغم انتظار، از بین نمی‌رود و حتی بازگشت آشکار و قدرتمندی دارد؟ پاره‌ای از باورهای خاص، از جمله باور به پیش‌آمدن بدبختی به سبب عملکرد شیطان یا جادوگر یا مثلاً باور به قربانی‌کردن برای رفع بدبختی از کجا وارد باورهای ذهنی ما شده و تکرار شده و جا خوش کرده است؟ در یک کلام، چرا دین جهانی است؟

۱. دانش میان‌رشته‌ای

این پرسش‌ها، پرسش‌های اصلی در رشته «علوم شناختی دین»^۱ است. علوم شناختی دین گرایشی در «علوم شناختی»^۲ است و علوم شناختی، شاخه علمی چندرشته‌ای شامل «روان‌شناسی شناختی»، «انسان‌شناسی شناختی»، «زبان‌شناسی شناختی»، «علوم اعصاب شناختی»، «هوش مصنوعی» و «فلسفه ذهن» است. علوم شناختی عمومی به این پرسش می‌پردازد که چگونه ذهن ما اطلاعاتی را که از راه ادراک حسی، تعقل و عمل ما وارد آن می‌شود «بازنمایی» و «پردازش» می‌کند. بر این اساس، مطالعات علوم شناختی دین که شاخه‌ای از علوم شناختی است، به دنبال یافتن مبناهای شناختی ما برای باورها، عواطف و اعمال دینیمان است؛ به دنبال این است که دریابد چگونه باورها، عواطف و اعمال دینی ما در ذهنمان بازنمایی و پردازش می‌شود. از این رو می‌توان گفت علوم شناختی دین، گرایش علمی تازه‌ای در دین‌پژوهی است که در عوض روش‌های کلاسیک پژوهش درباره دین که مبتنی بر نظریه یا تجربه دینداری‌اند، مبتنی بر امکانات جدید علمی برای بررسی دقیق مغز و ذهن انسان است و ادعا می‌شود که همه شاخه‌های دین‌پژوهی در آینده نزدیک به گرایش شناختی تغییر روش می‌دهد.^۳

۲. اسفنج یا چاقوی سوئیسی؟

علوم شناختی پس از انقلاب شناختی در دهه ۵۰ از قرن بیستم بود که رشد در خور توجهی پیدا کرد و جایگزین روش‌های کلاسیک در روان‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی شد. روش مشهور در روان‌شناسی پیش از روان‌شناسی شناختی، «روان‌شناسی رفتارگرا» و مبتنی بر شرطی‌سازی بیرونی و نظام پاداش و تنبیه بود. روش مشهور در انسان‌شناسی «مبتنی بر میدان» بود و روش مشهور در زبان‌شناسی مبتنی بر «یادگیری محیطی». اما پس از آنکه دانشمندان توانستند از یک سو ساخت‌افزار مغز یا ساختارهای شناختی انسان را با دستگاه‌های مختلف از جمله SPECT (اسپکت یا توموگرافی رایانه‌ای با انتشار تک‌فوتون)،

1. Cognitive Science of Religion

2. Cognitive Science

3. Barrett, "Cognitive Science of Religion: What Is It and Why Is It?", pp. 465-494.

PET (پت یا توموگرافی انتشار پوزیترون)، FMRI (افام‌آرای یا ثبت عملکرد مغز از راه تشدید جریان مغناطیسی)، EEG (ای‌ای‌جی یا الکتروانسفالوگرافی یا ثبت فعالیت الکتریکی مغز) و MEG (ام‌ای‌جی یا مگنتوانسفالوگرافی یا مغناطیس‌نگاری مغز) بررسی کنند و از سوی دیگر فرایندهای نرم‌افزاری ذهن یا همان فرایندهای شناختی را واریسی کنند، پای دیدن از دریچه مغز و ذهن به همه این پژوهش‌ها باز شد و دوران غفلت‌های مهمی به سرآمد. غفلت از اینکه انسان صرف نظر از محیط فرهنگی‌ای که در آن پرورش می‌یابد، دارای ساختارها، فرایندها، قالب‌ها و سوگیری‌های ذهنی خاصی است. مغزی که انسان با آن به دنیا می‌آید هرگز لوح سفید نانوخته نیست، بلکه در اثر میراث تکاملی بشری با ساختارهای خاص خود شکل گرفته و قالب و ضرب زده شده است.

یکی از پایه‌گذاران شناختی مخالفت با این «لوح سفید نانوخته» دن اسپربر،^۱ انسان‌شناس اجتماعی و شناختی فرانسوی، بود. او استعاره «لوح نانوخته» یا «اسفنج» یا حتی «دستگاه زیراکس» برای اشاره به ذهن انسان را کنار زد و نظریه «اپیدمیولوژی بازنمایی‌ها» را مطرح کرد و گفت پاره‌ای از ایده‌ها بهتر از دیگر ایده‌ها در ذهن ما رمزگذاری، ذخیره و یادآوری می‌شود، چراکه با ویژگی‌های خاص ذهن انسان همسو است. از نظر اسپربر، همان‌گونه که اپیدمیولوژیست‌های پزشکی نمی‌توانند بروز و توزیع بیماری را بدون درک ارگانیزم بدن میزبان بررسی کنند، دانشمندان علوم اجتماعی هم نمی‌توانند روند شیوع ایده‌ها در فرهنگ‌ها را بدون بررسی ذهن انسان و چگونگی به دست آوردن اطلاعات در ذهن انسان درک کنند. در نتیجه، ذهن انسان همه اطلاعات را به صورت یکسان از ورودی‌های فرهنگی و محیطی‌اش جذب یا کپی نمی‌کند، بلکه آنها را بر اساس قالب‌بندی‌هایی که خود دارد، فیلتر یا تحریف می‌کند. این حرف در تاریخ فلسفه برای ما آشنا است؛ کانت با استدلال فلسفی‌گونه‌ای از قالب‌بندی‌های ذهن انسان را معرفی کرده بود. اما اکنون این مطلب به شکل علمی و تجربی در علوم شناختی قابل اثبات و پیگیری است. اسپربر، به اعتبار همین گفته، یکی از پیشگامان اولیه علوم شناختی دین شناخته شد. چون از این زاویه به نقد مطالعات کلاسیک دین پرداخت.

1. Dan Sperber

بعدها انتقادات او را توماس لاوسون^۱ و رابرت مک‌کالی^۲ با بررسی مناسک دینی از منظر شناختی دنبال کردند. مهم‌ترین نقد این سه دانشمند به مطالعات کلاسیک دین این بود که این رویکرد، فرهنگ دینی را به عنوان نظامی از «نشانه‌ها و نمادها» بررسی می‌کند تا «گفتمان» آن را استخراج کند یا از آن «رمزگشایی» کند یا «معنای» آن را درک کند. در این رویکرد، معانی بسیار متنوع و متکثری برای هر یک از مثلاً اعمال دینی دریافت و مطرح می‌شود که این معانی با هم رقیب‌اند و انتخاب معنای نزدیک به حقیقت در این رویکرد منطقی یا معیاری ندارد. از سوی دیگر، بعضاً، نظریه‌های کلاسیک دین پژوهی مبهم است و رابطه علی یا همبستگی میان متغیرها در آن چندان آشکار نیست. از این رو، این دانشمندان تذکر دادند که بررسی فرهنگ را باید رها کرد و به سراغ بررسی ذهن رفت. بررسی فرهنگ صرفاً با توجه به اثری که بر روی ذهن می‌گذارد قابل پی‌گیری است. این دانشمندان گفتند بررسی چگونگی معنایابی یا رواج و توزیع ایده‌های دینی نزد دینداران بدون بررسی دقیق ذهن انسان امکان‌پذیر نیست. ذهن انسان است که با «سوگیری‌ها»، «تعصب‌ها»، «قالب‌ها» و «فرم‌هایی» که با آنها به این دنیا آمده است همه چیز را تحلیل، تبیین، فهم و درک می‌کند. ذهن انسان همان «جعبه سیاهی» است که دین‌پژوهان در گذشته هیچ‌گاه به دنبال یافتن آن و رخدادهایی که در آن روی داده است نبودند. تا آن زمان، دانشمندان، ذهن را عمدتاً همچون «کامپیوتر ساده» می‌دانستند که همه چیز را به یکسان پردازش می‌کند. هر اطلاعاتی از هر نوعی که وارد شود، با یک سرعت و با یک سازوکار پردازش شده، به خروجی تبدیل می‌شود. ذهن از خودش چیزی برای افزودن یا کم کردن یا تغییر دادن آن اطلاعات ندارد. اما اکنون، ذهن را دیگر نه آن کامپیوتر عمومی که «چاقوی سوئیسی» می‌دانند که حاوی ابزارهای متنوع برای حل مسائل مختلف است. واقعیت آن است که ما با «تمایلات عاطفی، انگیزشی و شناختی» خاصی در اثر گذر از مسیر تکامل متولد می‌شویم. ذهن ما به دلیل اینکه همواره با محیط خود در حال سازگاری بوده است، آن ابزارها یا تمایلات خاص را پیدا کرده است.

1. Ernest Thomas Lawson

2. Robert McCauley

راز ماندگاری این ابزارها یا تمایلات خاصِ ذهن ما این است که آن دسته از اجداد ما که این ابزارها و تمایلات را به شکل تصادفی پیدا کرده بودند، بقا یافته، زاد و ولد کرده و نسلشان به ما رسیده است.^۱ در همین راستا، در علوم شناختی، سیستم‌های استنتاج خاصی را برای ذهن انسان شمرده‌اند که به آن «سیستم‌های شهودی» می‌گویند، همچون «فیزیک شهودی» که انگار مغز انسان با شناخت اولیه‌ای از قوانین حرکت و سکون اجسام بی‌جان متولد می‌شود؛ «زیست‌شناسی شهودی» که گویا مغز انسان چگونگی رشد و رفتار گیاهان و حیوانات را می‌داند؛ و «روان‌شناسی شهودی» که گویی مغز انسان میان وضعیت‌های ذهنی عامل بودن و غیر آن یا قصدمندبودن و غیر آن و عاطفه‌داشتن و غیر آن، ادراک داشتن و غیر آن، معرفت داشتن و غیر آن و حتی ذهنمندبودن و غیر آن تمایز قائل است.^۲

۳. پرسش‌های بنیادین

حال چند پرسش دیگر در آغاز بررسی تخصصی دین با رویکرد شناختی مطرح است: آیا باور دینی، ناشی از «ساختار مغز» ما است یا ناشی از «تربیت و پرورش و ورودی‌های فرهنگی اجتماعی» ما؟ اگر باور دینی محصول ساختار مغز ما است، آیا در اثر شناختی است که کارکرد تکاملی برای بقای ما داشته است و بنا بر «سازگاری ما با محیط» به دست آمده است یا اینکه «عارضه جانبی» و «محصول تبعی» قوای اصلی شناختی ما است که آن قوا، و نه این عارضه، برای بقای ما ضرورت داشته است؟ پرسش بعد این است که: آیا شناخت دینی فقط در «سر» است یا در «بدن» و به واسطه بدن نیز به وجود می‌آید؟ آیا اگر به تبیین کامل باور دینی در سر انسان رسیدیم و همه فرایندهای ذهنی چگونگی حصول باور دینی در مغز انسان را تشخیص دادیم، دیگر به «دخاله عوامل فراطبیعی» نیاز نداریم؟ آیا درست است که باور دینی را به همین بازنمایی و پردازش‌های ذهنی «تقلیل» دهیم؟

1. White, *An Introduction to the Cognitive Science of Religion Connecting Evolution, Brain, Cognition, and Culture*, pp. 1-24.

2. De Cruz, "The Naturalness of Religious Belief: Epistemological Implications", pp. 481-493.

در پاسخ به پرسش‌های فوق به طور خلاصه در اینجا می‌توانم بگویم دانشمندان علوم شناختی دین فکر می‌کنند شناخت دینی محصول هر دوی ساختارهای مغزی و فرهنگی ما است. گرچه اصل و پایه باور دینی با مغز تنها ایجاد می‌شود و گویی انسان‌ها باورمند زاده شده‌اند، اما با قرارگرفتن در فرهنگ است که این باور بروز و ظهور می‌یابد، تقویت، تضعیف یا سرکوب می‌شود و شکل و نظام پیدا می‌کند. بنابراین، نظریه دوگانه «ژن-فرهنگ» یا «وراثت-محیط» یا همان «طبیعت-تربیت» در اینجا برقرار است.

حال که می‌توان تا حدودی این را گفت که مغز ما است که باور دینی را تولید می‌کند، باید پرسید: آیا باور دینی برای بقای انسان ضرورت داشته و دارد یا به صورت جانبی در کنار سایر قوای تکاملی ما ایجاد شده و در ما ماندگار شده است؟ باید گفت هر دو «نظریه سازگاری» و «نظریه عوارض جانبی» در میان دانشمندان علوم شناختی طرفدار دارد. اما الگوی غالب، نظریه عوارض جانبی است. البته «الگوی ترکیبی» هم هوادارانی دارد، یعنی کسانی که معتقدند ابتدا باور دینی عارضه جانبی قوای اصلی تکاملی ما بوده، اما بعدها خود به ابزار سازگارکننده ما با محیط تبدیل شده و برای بقای ما اثر تکاملی پیدا کرده و ضرورت یافته و دوام پیدا کرده است.

در پاسخ به پرسش دیگر که «آیا شناخت دینی فقط در سر است یا بدنمند است؟» باید بگویم با توجه به رواج الگوی «نظریه شناخت بدنمند»، می‌توان گفت شناخت دینی هم در سر است و هم در بدن؛ به‌ویژه اینکه در شناخت دینی مناسک نقش مهمی دارد که در آن همه اعضا و جوارح بدنی به کار گرفته می‌شود و از این راه باعث تقویت باور دینی و وسعت شناخت دینی می‌شود. مناسک دینی همچون زانو زدن، ایستادن، رقصیدن و روزه‌گرفتن، همه عواطف و همه اعضای تن و بدن را درگیر خود می‌کند و این درگیری، خود نوعی پردازش شناختی از دین است. پرسش آخر که «آیا می‌توان از دستاوردهای علوم شناختی دین به سود باور دینی استفاده کرد یا خیر؟» به مرور کل کتاب نیاز دارد و پاسخش را در سخن پایانی خواهم داد.